

مستویان قائل به این بودند یا حکومت از جنبه خداست و یا حق مثل حکومت محمدی است که فرستاده شد و یا حق است و یا حق تعالی می کند و یا هم طاعت است. این از جنبه خداوند حق حکومت گذاشته است.
حزب دوم حکومت هم بر این افاق است. اصلاً حکومت چه بد میکند؟ چه وظیفه دارد؟ تفرق از حکومت چه
بجوده است در آن چیست؟ این از حکومت تفرق دارند بشنوی ایجاد کنند...

۹۴، ۸، ۱۷

جلسه هفتم

اصل علم ولایت را خودتون بخوانید.

العقائد

خیلی پیش از آن چیزی که در جلسه قبل مطرح کردیم در مورد عقائد وجود دارد. برای مثال تفرق و استقلال را می دانست.
این تفرق از کجای آمده است؟ از کجای آمده است؟ ما به دو مظهر این العقائد توفیق عجیبی از دولت داریم. مثلاً از یک
طرف تفرق داریم شفا حاکم اقتصاد رسیده و از طرف دیگر تحقق کمزوری و بیابان اقتصاد کارگسسی را داریم. من خواهم بازار آزاد باشد و من می خواهم
را از بین ببرد. باید بداند جامع مان را داریم بر هم نه به جهت فرد خرابی و معقودت طلب شدید (محارت نه گفتن)؛ بشود در خرد کردن ۱۲۱ از
طرف دیگر تسویه به نهاد خانوار می کنیم. هم می خوانیم مرکز آمریکایی می خوانیم و هم به هر چه می خوانیم.
العقائد بدست درون ما نهاده شده است. همان مثلاً ما می گوییم به این می رسمیم که ما از عدالت این را می خواهیم که هم از یک
امکانات مساوی برخوردار باشند از آن طرف می گوییم دولت و خشن را باید کم کنند.

چیز بدست به این رسیدیم؟ چه شکافها می ماند این العقائد برسد؟

برادرتی مساویست حاکم بازار آزاد را اجرا می کنی، ضریب جینی انقدر برایت مهم است؟

یک نوعی از اسقاط است که بشود انقدر صاف نباشد، اینک من آنجا خانه از همین مطالب بگویم این گفته ام اجرا کنیم
حق اگر با هم نخواهند. این شاید به نوعی قانع نشده باشد.

وقتی حریه مطرح باشد، حتی اگر هر را چه در حد محقق کنی باز نارضایتی هست.

راه کار: عاقلان کردن

تاریخ اندیشه به حاصل می شود می کند. ممکن است که خصل از این تجدید کنی و حکومت ایجاد شده است.

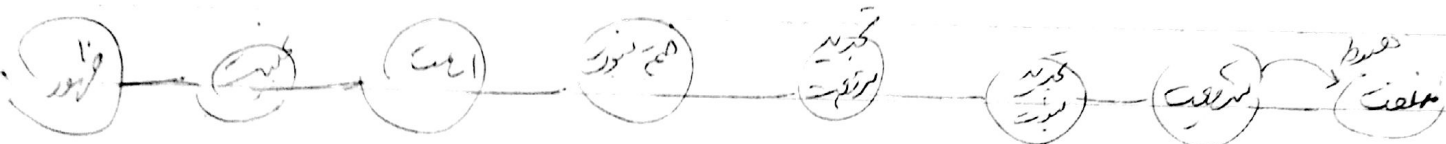
اصلاً چه دردی بجوده که این مصلی مطرح شده است.

تجلیل می کنیم، مبنی بر هدف قرار می دهیم تحلیل کنیم، از کجای آمده

اینجا ممکن است العقائد بیان را بکنیم.

«الحسن»

(۲) اصل درایت پیامبر (ص)



۱۳ اصل در حالت اقامت و سفر (۱۸)

6

بیان احکام : فرض است که بیایم دو تن در خواب باشند احکام را بیان کند و می بیند که سخت است و فکر شود این طعم حکمت را به مردم
در این فرصت انتقال دهد فلذا گفت هر فصل حال کلام را هر کس حوصله آن مردود جزئیات را بدست آوردید این نمار است
شروع است در بیان این است ؟



«مستطافه گریه و فادی»

۱۴۱

ص

۱۴۱

غیب خاص: بعضی تصور می کنند که نام مستطافه گریه و فادی، یکی از راه ها و دست خودی می گوید. حال که در نظر مردم غیب و غایت
غلط است، آن هم برای ما برای نیست. حدیثی نقل می کنند: «اینها اطفال است، اطفال کلاه، اطفال انگشت، اطفال انگشت، اطفال انگشت»
هم بزرگ است
عده ای آمدند و گفتند: «خوب، آزادی» که غایت در این است و نه در این حکومتی یا
عده ای دیگر گفتند که غایت نیست، غایت را می بردند و می بردند.
برای ما در این حکومت مدخل حکم ظاهر می شود و در این خورشید این به غایت دارد و می کند.
بکار از غایت و جدا شدن در این حکم و احوال

۹۴, ۹, ۱۵

جلسه هفتم

آن در عرض خودی غایت اما قابل درک با حواس نیست.

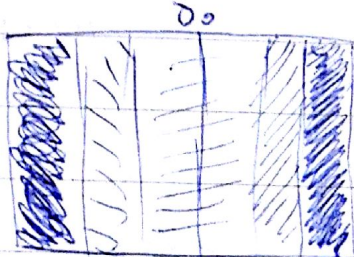
غیب } قابل درک با حواس نیست
} ندای صفای اختصاص به جزو داده است. ^{به نام این علم غیب را بنابر}
قابل درک با حواس نیست } به نظر آن اجازه فهم آن را داده است. ^{به این داری غایت است}
ما برای این علم غیب با اهل سنت به دعوت بر خودیم و می گوئیم، علم لدنی یا اخلاصی. در این باب ما تغییر به باب علم می کنند.
این آشنایی اخلاصی، یکی خاص دارد.
بست ما حکومتی بود، این بود که نام مستطافه مدخل به حکم ظاهر می است و چون باید جائز نیست، اما مستطافه در
بین احکام مدخل به حکم ظاهر نیست باید حقیقت را بدانی کند.
حدیثی این بین احکام، نشان حکومتی با هم داخل می کنند، یک می شود. مثال قرآن: «از این معنی که در

درست
مستطافه گریه و فادی

این تصور که می‌گویند ما فقط از محکم تبعیت می‌کنیم، خرد در این نیست.
 اما محکم در تعیین منفرد بودن چه شخص و چه عاقل به مردم و شرایطشان توجه می‌کند
 در تشکیل حکومت هم به شرایط مردم توجه می‌کند.

بنابراین در حکومت ۱۷۰ نفر به او امان می‌آوردند و در مدینه ۷۰ نفر و در یامبو در حکومت تشکیل ندادند و در مدینه
 تشکیل دادند. چون در مدینه ۷۰ نفر بودند و در یامبو ۷۰ نفر بودند حکومت را اداره کرد.

و مکرر تنگ ۵۰ + ۱۰



اسلامی: اونی اقلیت (+) است و الله طبعاً را فرموده است
 کند. و لولا اینکه اونی اقلیت مخفی را به کرب می‌کند.

تا براندازی و قیام قدرت نکرد حکومت اسلامی را بر من بعد.

یک عده در بنده راهی خواستند و در...
 حکومت اسلامی، حکومت دگرگونی فرموده نیست، حکومت اسلامی حکومتی نیست که بتدریج من بک
 اقلیتی دارم و همه را می‌کنم و حکومت می‌کنم. نه، یک عیار معاینه دارد.

روایت اقتراک به مردم هم همین است و آنهایی که مردم از احترام می‌زنند و حکومت اسلامی می‌تواند به مردم
 اقتراک نمی‌گذارد و حجت می‌کند. سوره صافات آیه (تقدیر)

خبر ما را می‌گویند که قدرت برتد و همه را از مدینه بیرون بیاورد و در حکومت تشکیل دهد، چرا تشکیل حکومت ندارد؟
 در این کار را انجام ندادند؟

تقدیر هم نیست، کیفیت آدم هم نیست.

در صدر اسلام تا فکری نکرده بود که آنست که (امیر المومنین) بنید.

در تشکیل حکومت مرکب می‌گردد و ندارد.

اون مقدار صحت اقتراک به مردم که بتواند آن توده را مدیریت و حکومت کرد.

«لولا حضور اکیاف و قیام انجمن و جوهرها صریح...» (خط ۱۳)

شرایط: حضور حاضران (به عده ای می‌باید یا نبیند) به بایر آنقدر باید تا حجت برای عام شود.

اما احسن بالسر که در وقت می‌توانست دو سال بچند (ما) حکومت را واگذار کرد چرا؟

گفته روضه فایده در ندارد / حضور عظمی / حضور نادر است.

/ /

9K, 9, 2K

شش



تونس و تونس (مستعمرة)

20/10/2020

کلاویس اسکرپ

الحسينات خلوص الام

✓ دین کے

عائز رضی اللہ عنہ / طاہرہ / باجھام / بقوۃ : امور حبیہ

تأثین بر دست حقنده در مورد امر حرم اعتدافداران -

نقصه نه گشتی در کتاب - تبیین تصریح به حکومت مطلق دارد و حتی از ادبیه و ادبیه عقیده و ولایت مطلقه را
تبیین می کند. مرتبه دوم حکومت واحد آن از امور است که شریک را نمی تواند تعطل بکشد آن نیست.

باجہری اینی گھسی قائلیم حضرت دوست فقہ شریک حتی آخر غیب خاص بہک فابید از سنن یہ وہی کروم حضرت

وَرِثَةُ رَاعِي حَلِيقَةٍ وَصِيَّةٌ دَاهِدٌ وَرَاعِي وَصِيَّةٌ نَذَارٌ.

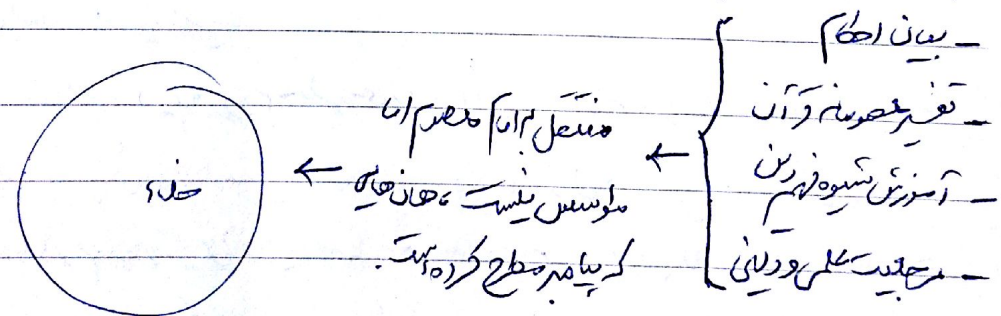
دینک سرگرم در حقیر بر تراز در دنیا در که عالم اعتقاد نداشتند و ظلم نباشد جدا کند اعتقاد این رسول خدا است

این است که تسلیم است و سکون از در تنگداری درین مراحضی بعد.

حاکم حکومت ، چند موضوع را با هم خطا می کنیم ؛ مثلاً : ولایت فقیه ، جمهوری اسلامی ، جریانشناسی ، فلسفه ولایت فقیه یک بحث خاص و مشخص است که تا آنجا با هم یک کردم . جمهوری اسلامی شاکله حکومت فقهی است که براساس ولایت فقیه است . این شاکله را می توانیم هم بنویسیم و عرض کنیم ، کمی اندکی تقدیر داریم . مجلس خبرگان ، شورای نگهبان ، مستوفی و علمای مربوط به جمهوری اسلامی است . جریانشناسی یعنی بررسی تا بررسی که هنوز تکلیف نشده است فلذا باید از انقباض است . خطی از مساوات از آنکه صریح است . مثلاً حاکمان آثار و منقوش در صانع در آرایزی از تقاضای اینها و ولایت فقیه مطلقه اند اما یک انتقادات سیاسی افتاده و یک دینا به عنوان داده است اینها را بطور ولایت فقیه و جمهوری اسلامی . یک سری از صحبت هم مربوط به حکومت است ، یعنی همه حکومت ها با آن درگیرند . مثلاً نقش مردم در حکومت . این را بطور حکومت اسلامی ندارد . اینها مرزها و علم پوشش ها با هم دارند ، اما خاطر خوان و دیگر کردن هم در صوغات و تکرار است در گذر . چه مسئله که بر مردم نمرود و نحوه عمل کردن ما و چه مسائل بر مردم نمرود و نحوه عمل کردن ما در برابر انقباض و انقباض ولایت فقیه را بطور ندارد .

حاکمیت شیون انا معصوم	در دوران فساد و در دوران غیبت را بنویسیم	غیبت	شیون بیامید
شیون بیامید	انا معصوم	غیبت	شیون بیامید

یکه از شیون بیامید خصاوت و حکومت است که در مقابل حکم حکومت است



حکومت دینی موزونیت دارد
یعنی فردی در این طایفه قرار می گیرد

اینها نهادی بنام مرجعیت تقلید

دعا

فقد ارجع تقدیر با ولایت فقیر جداست. یعنی مرل و فیقه در مورد دگردن (مروا) دکن و
 اینکه خون کهن است یا نه. با هم یک شیخ نیست، متفاوت است. حال آنکه سید ابی اسد
 بیانی از کدام شیخ است. تا بدو شیخ ارجع فقیر یا شیخ و فیقه.
 مثلاً: تبلیغ شیع در بین اهل سنت
 این سخن با هم متفاوت است.

ولایت فقیر همان ولایت مرل است. در شأن قصارت و حکومت است.

۹۴، ۱، ۲۹

جلسه دوازدهم

اولین چیزی که ملاحظه می‌گردد اینست که دلایل فقیر است. و استدلال فقیر معقول و محسوس است و خیر خارج از کلمات نمی‌شود.
 سوزن اعدا از نظارت

انواع نظارت

۱- نظارت استصوابی: مثل اینست که ناظر بر کاری، یعنی ناظر بر ولایت دارد که تعیین کند درست و غلط است و در
 عمل هم می‌تواند درست است. مثلاً کشور ایران که در نظارت رهبر است چون ولایت دارد.
 ۲- نظارت استقلالی: مثل ناظر امنیتی، یک نفر قواعد دارد و بر اساس آن نظارت بر عمل هم می‌تواند
 غیر توانمند کند. نظارت در کتب و احادیث صادر. گزارش به مراجع می‌دهد. نظارت بر رهبر است و هم
 نیست چون ناظران بر رهبر بدون اختیار نیست.

۳- نظارت صیقلی: ناظران (هم در درجه است) اینها ناظر بر کاری اند که هم به عمل
 ندارند. یعنی اگر کاری را نمی‌توانند از جبهه فرماندهی بیاورند. یعنی در عمل وارد می‌شود. مگر عصبانیت می‌کند
 از کسی که نمی‌تواند کار را درست کند. مستلزم نظارت بر اعمال است، مستلزم گزارش دادن است. و هم
 باید نظارت بر رهبر داشته باشیم اما واجب‌الکفای است مایل علیه را مسئول این کار را کرده‌ام.

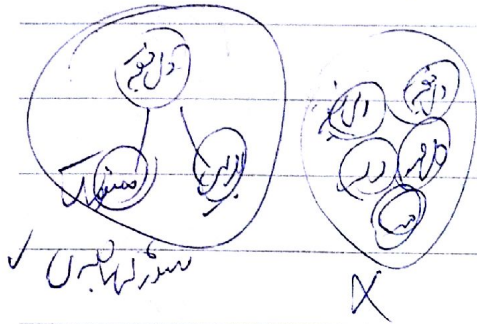
مثلاً رهبر باید با امری ارتباط برقرار کند، و حال ندارد.

فرمان در مورد رهبر از حیث اعتدال و ترسو شده است و رهبر را کنترل کند.

فرمان در مورد رهبر است که در بین رهبر است و هر چند از فرمان این صفت را
 قبول نداشته باشد.

و

به یک بیان سواران و بعد از آن وقت قابل جمع است. به این بیان ما به و در وقت فقیه داشته باشیم مستقلاً نداریم. اما
عبارتیم که در حدیث مشکلی درهم مشکل از سه نوع یکی خود در فقیه باشد و یک بازوی اجباری و یک بازوی مشورتی داشته باشد
به یک خط فقهی مشکل ندارد، در آن زمان اسباب قبل چنین چیزی بود. اما ما می توانیم این بی نظایر را حذف کنیم
فصل و اختلاف را آورد



و در وقت فقیه نمی تواند سواران باشد حذف کنیم درست -
و بعد از آن سواران سواران باشد و می توان حذف قانون است.

صفت از خود سر ضعیف اصل است:

موضوعات

صفت عارض بر صفت است: اما تا تکلیف موضوع از صفت است.

۹۴، ۱۰، ۶

جلسه سیزدهم

آیا اینکه در وقت فقیه صفت است یا مقیده بقدری است؟

برخی از مراجع می گویند بله بقدری است. اما در محل خود می گویند برای مقیده، نمی دانیم باید تبعیت حاصل
در وقت باشد. این موضوع مهم بود که در محل اختلاف ای رکن است، مثلاً مرجع بگوید از خود فقیه ای که قابل مقیده است
تبعیت نکن. این تبعیت از خود فقیه است واجب است. هر چند که از مکارها، مسائل علمی مثل این تقلید نیست.

فایده سوار خلق حاکم داریم بعد از خواجه امامیه و در عالم سیاست درست کنیم. حاکم رها می اندازیم و نمی بینیم. حال
برای بد نیست ها احقاق افراد را درست بکنند؟ نمی شود در وقت اقتضای بد نیست اقتضای بد نیست...
حودان نمی بقدر دیگر؟ این سواران ها اصلاً اجتناب خواهد.

برای حل مشکلات فقهی باید از اصیل خودمان شروع کنیم.

جلسه خبرگان طریقت دارد، مدعو نیست ندارد، یعنی امکان دارد به طریق دیگری در فقه را استخراج
میان برخی مجلس خبرگان، یک سوار بین سیدان بوده است و در میان می نشیند بپرسند. این
این بوده که ما بعد از آن می گویند...

فصل ... (و این)

۱ / ۱
 امام معصوم علیه السلام، امام معصوم علیه السلام را شناسید، یکی راه شناخت رجوع به فقیه است. طبق قیاس
 ائمه و انصار هم می توان به فقیه رجوع کرد.

۱۳، ۱۰، ۹۴

جلسه چهاردهم
 بدیهه ای که امام صدر نوشته است، این است که اگر کسی این مقدمات را قبول داشته باشد، این نتایج را باید بپذیرد و بپذیرد
 یعنی این حقیقتات این نتایج بدیهه دارد.

مقدمات:

اسلام یک جمیع است به احکام الهی که دارد. باید این احکام را فقیه
 احکام باید اجرا شود. علم باید بنده شود. هر کس قواعد این احکام را اجرا کند، علی
 امام معصوم هم، پیغمبر هم، احکام را شناسد که اجرا کند.
 بنابراین در اصل ولایت فقیه بنا بر ضد اوله و روایت نیست، آن ها موید است. اوله و انصار را بران است و ولایت
 مطلقه صرفاً و در حد.

کتاب امام خمینی

۴ فقه امامت از نظر حکومت از نظر احکام، در جلسه امیرالمؤمنین از خطبه ۳
 به مدد دلیل من حکومت را قبول کردم: ۱- حضور حافظان ۲- وجود ظاهر ۳- لغات (از علی علیه السلام) و حضرت معصوم
 و عوالم معنای علی است. از تفاوت سنی علی ها با فقه علمیه است و طبق این روایت باید حکومت تشکیل دهد و نه اینکه
 برضی اعدا را در دست بگیرد. اگر علماء معنای معصومین باشند و دیگر بطریقی ولایت فقیه ندارد.

روایت امام رضا علیه السلام:

چرا خداوند به اولی الامر دستور می دهد؟ خداوند هر فرامندی را اجرا کند و در حکومت بیاید اجرا می شود.
 این حدودی دارد و این حدود بدون حکومت مردم به آن پایبند نیستند. آیا این حدود فقط در دوران معصوم
 است؟ از این است که ما ولایت مطلقه را از این طریق می توانیم اثبات کنیم. اما معینه ها را که می توانیم از امام معصوم
 معصومین است و این ربط ندارد. به طریقی از نظر ما است که هرگز نیست و مطلقه ولایت را که در کتاب

استدلال دوم: بقا و حفظ همه جمیع به وجود حاکم است. آیا خاص نام معصوم نیست
استدلال سوم: خود حفظ دین در سبب حکومت است. این بدون حکومت دستگیر می شود (در تالیف برادر
با تحریف با حکومت است) آیا این خاص نام معصوم است؟

یا در قریه شرایط نام دار، صفحه ۴۸.

الفقه و حکم علی السلاطین، اصل روایت در یا در قریه است.
در این مورد روایت مطلقه خیر روشن است اما مستثنای این است که سندش ضعیف است.

غضال ۵۴ / ۵۶
روایت این روایت ۱ - اختلاف در مطلق و غیر.
۲ - سندش ضعیف است.

بیان عبارت نشان می دهد "احسان المسلمین" در مورد روایت مطلقه است. طرفداران این گوید این بیان و
توضیح برای معصوم نمی آید، برای غیر معصوم می آید اگر توضیح جدا.
طریق و جعل، جعفر، تشریح، تطویل کرده شد و در حال، می باشد، دلیل این است که این تالیف در تالیف معصوم است
نه اینکه آنرا تالیف می باشد که خطا است. آیا نام معصوم را تالیف توضیح می کند؟

جانشین رسول اکرم علیه السلام / صفحه ۵۹ -
سندش مشکوک ندارد اما متواتر نیست. خبر ضعیف است.
علا جانشین می باشد، در هر؟ در تالیف دین. این روایت معتبره را ابی زکریا
در عنوان خلاصه بر علیه السلام گذاشته شد حال آنکه بخاطر این که این باید دلیل بی وری پس مطلقه است.

کتاب در روایت اذاعات - / صفحه ۴۶
سندش ضعیف است. (عالم النجاشی،

متن و روایت جز خاص تلفظ،

مطلقه: اصطلاح که هر طریقی شده به این معنی است یا باید یا می باشد. در باید حاصل باشد.

سوال علمی است نه حقوقی

مطلوبه در این دین و مباحث است مگر این دوستان است، تا کم از سلطان، تا کم از مردم، در جواب در این در
 موردی که در این است. پس مستطرد حکومت است که قصداً هم در بر گیرد. چنانچه بر این مورد نیست.
 سلطان را این است. و قاضی: فضل حضرت است / از این سوال شده برای حکم کردن به که صحت کنیم؟
 معتبره است و روایت دین و عبادت است. و مستطرد از حکم قاضی است در روایت که این روایت معتبره است
 است که نکند

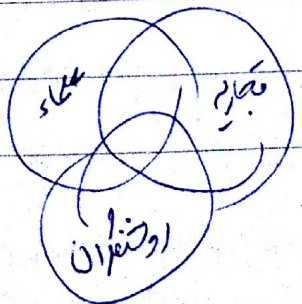
در کفر روایت بجای آنکه مسائل از مسائل در کفر است که از این روایت در حکم نیست بود که صحت کنیم (اما چند نفر از نام برنده در اینجا در کفر خارج می شوند)

ص ۹۸ / (۱۰۱) روایت ابو جریج

اما در کفر در هیچ حکم جایز نیست و من برای قاضی ترار دارم. این در حال است که نام احکام صادره
 را از سوی سلطان جائز را هر کسی داند در کفر است از آن در فضل حضرت عباس و غیره که تکلیف نمی کنند در حکم است
 و حضرت خارج مسئله دیگری است.

از گذشته تا کنون در سه قاعده و روایت معتبره و مطلقه در بین شیعه بوده است. در زمان مشروطیت و بعد از آن
 بر این موضوع قانون مشروطه حاضر شدند. اگر چه در آنجا با وایت معتبره بودند. شیخ نورانی قائل به وایت مطلقه بود
 و در هر صورت حکومت پادشاه را محدود کردند. این حکومت تشکیل دهند. در قانون مشروطه حوزه اختیار و اخت
 حقیقه در قصاصات محدود می کنند. تا قبل از مشروطیت کل قصاصات با حق و علمای اسلام بوده است. قائلین به وایت مطلقه
 می گفتند که اکنون برای تشکیل حکومت نیست پس به معتبره قناعت کردند.

قانون / قضا / مجاز
 معروف حکومت مجاز دهد به این حکومت در زمان مشروطیت و بعد از آن که در کفر
 معنی قانون اساسی مشروطیت بر اساس وایت معتبره شکل گرفته است. جابر بود



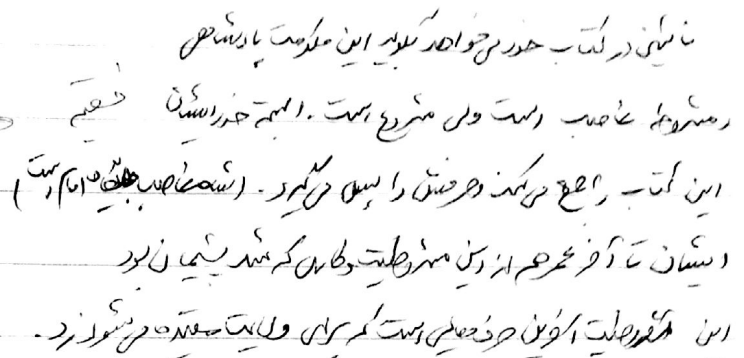
و ابتدا در اشغال با علمای مجاز شدند و قاجار را محدود کردند
 و مشروطیت به راه انداختند اما پس از آن به راه انداختن مشروطیت
 در اشغال با قاجار مجاز شدند و راه را مسدود کردند.



/ /

95, 10, 11

LS
Bene



اما اگر بعضی مردم از زمان عینک صفایه جلوگیری بر سر سوزانند که این افراد به آن رسیده اند و نه تنها در صورتی که عینک را بکار آورده است.

و در احوال عیسی درین صبح است و نوبت در کل

به کار سازد و برگرداند صلیح اند و حیدر اند. برخی اسناد ضعیف اند و برخی اصل است و برخی نقلیه است.

مطرحان حاضر صدور روایت ششگوشه خوارزم در وجه صدور روایت مجتهد لایق

اگر ما خود را به عنوان انبیاء تکمیل خلقت و قیام حاکم ~~و~~ قیام از قائم باطل است پس پیام خدا الهم چیست؟

۱۰۰. سید بن طاووس از امام علی (ع) روایت کرده است: سید بن طاووس؟

بِإِصْلَاحِ الْإِسْلَامِ مِنْ أَجْلِ حَيَاتِهِ أَوْ زَيْدٍ زَيْدٍ. إِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِيًا وَهُوَ صَدُوقٌ وَلَمْ يَبْ

این برکتی است که از این بزرگواران رسیده - حکم الهی فضا

یعنی اگر پدر من که او یک امام است را بگویم که ما می‌خواهیم که او را بر سر خود ازین امامت بی‌اعتساف و عیوب و کورسند
تعیین کرده‌اند پس پدر من که امام است -

معتقد این است که فوکل ارسالی مهدویت کور باطل است و منظور از این اوست رادریه باب مهدویت اگر در حد
باب من بعد من الامامه و پس از باطل

این روایت تحقیق ضروری است در دوران خود امام حاکم معصوم
آن مقام امام علیه ارسالی مهدویت کور، آیا باطل است عقیده و طاعت بود آیا ام ~~در حد~~ (طاعت) امامت
خودش کور

احادیث دیگر صحیح که اهل سنت در دعوت م قیام و عصمت از قیام کور است چرا؟ اینکه اگر کسی
قیام کور و راه ها و از آن حدیث نکند و بی شکم

عصمت پیوستن به قیام حدیث انجاء شریطی در دور و این روایت برای (در کون مردم) از قیام اهل است که
به مهدویت دعوت می کند.

فراوان از بهایان سید مرتضی از این اعتقاد می شنیدند و می شنیدند و...

انجمن مجتبه مدتی پس از افاضات در سیاحت و ادب فضا که در مرقع رقیب اعتقاد را در احوال خود شنیدند و حلای سید مرتضی از قیام شد و بدین
توجه که از آن در تدوینشان کمک بود و...